فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفدهم، بهار ۹۶، شماره ٦٤
Social Welfare Quarterly, Vol 17, spring 2017, No 64

اثرات غیرخطی درآمدهای نفتی بر رفاه اجتماعی در ایران

The Nonlinear Effects of Oil Revenues on Social Welfare in Iran

عزت‌اله عباسیان،* علی مفتخری، یونس نادمی*****

مقدمه: *مطالعه تأثیر درآمدهای نفتی بر رفاه اجتماعی یکی از موضوعات مهم و اساسی در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی کشورهای نفت‌خیز محسوب می‌شود. با وجود ذخایر زیاد گاز طبیعی و نفت در ایران، فقر و بیکاری از مسائل مهم در سالهای اخیر در میان بخش بزرگی از جمعیت می‌باشد. در ایران تقریباً نفت به‌صورت مستقل از سایر بخشهای اقتصاد، درصد قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای دولت را تأمین می‌کند. در مطالعات اقتصادی، روشهای غیرخطی متفاوتی برای بررسی رابطهٔ میان تکانه‌های نفتی و رفاه اجتماعی در کشورهای واردکننده یا صادرکنندهٔ نفت انجام شده است، لذا هدف از این مقاله بررسی اثرات غیرخطی درآمدهای نفتی بر رفاه اجتماعی در ایران در دوره ۱۳۹۳-۱۳٥٤ می‌باشد.*

روش: *در این تحقیق، با مدل‌سازی عوامل مؤثر بر رفاه اجتماعی با تأکید بر تأثیر درآمدهای نفتی، مدل رگرسیون آستانه‌ای برای اقتصاد ایران برآورد شده است. دسته‌ای از مدلهای خودرگرسیونی غیرخطی برای کاربرد*

* دکتر اقتصاد، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، (نویسنده مسئول)، <abbasian@basu.ac.ir>
** کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه بوعلی سینا، همدان
*** دکتر اقتصاد، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)

Ezatollah Abbasian,[1] Ali Moftakhari,[2] Younes Nademii[3]

introduction:Study of the effect of oil revenues on social welfare is one of the most important subjects for economic policy makers in oil-rich countries. Despite Iran's massive supply of natural gas and oil, poverty and unemployment have been critical issues in recent years for the majority of people. . In Iran, oil almost provides a significant percentage of government revenues independently from the other economic sectors. In economic studies, different nonlinear methods have been applied to examine the relationship between oil shocks and social welfare in both importing and exporting countries . This study focuses on the nonlinear effect of oil revenues on social welfare in Iran during the 1975-2014 periods**Method**: In this research, by modeling the effective factors on social welfare with emphasis on the role of oil revenues, a threshold regression model is estimated for Iran's economy. Several classes of nonlinear autoregressive models

1. Ph.D. in Economics<Abbasian@basu.ac.ir>
2. MA in Economics
3. Ph.D. in Economics

در سریهای زمانی براساس مدلهای آستانه‌ای فرموله شده‌اند. در مدل‌سازی ریاضی و آماری، یک مدل آستانه‌ای مدلی است که در آن از یک مقدار آستانه یا مجموعه‌ای از مقادیر آستانه برای تشخیص محدوده‌ای از مقادیر که در آن رفتار پیش‌بینی شده توسط مدل به نوعی تغییر جهت می‌دهد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

***یافته‌ها**: نسبت درآمدهای نفتی به تولید ناخالص داخلی تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر شاخص رفاه اجتماعی داشته است؛ بدین‌صورت که در رژیم درآمد نفتی پایین -(هنگامی‌که نسبت درآمد نفتی به تولید ناخالص داخلی کمتر از ۹/۳۵٪ باشد)- افزایش نسبت درآمدهای نفتی به تولید ناخالص داخلی موجب افزایش معنادار شاخص رفاه اجتماعی شده است، اما پس از عبور از حد آستانه ۹/۳۵٪ و قرارگرفتن در رژیم درآمدهای نفتی بالا، افزایش نسبت درآمدهای نفتی به تولید ناخالص داخلی تأثیر منفی بر شاخص رفاه اجتماعی داشته است.*

***بحث**: اثر مثبت درآمدهای نفتی بر رفاه اجتماعی در رژیم درآمد نفتی پایین، به دلایلی چون گسترش صنعت نفت کشور و انتقال نیروی کار از بخش سنتی به بخش نفت و در نتیجه بهبود درآمد و کاهش نابرابری درآمدی می‌تواند مربوط باشد. همچنین درآمدهای نفتی در مراحل اولیه ورود به بودجه دولت عمدتاً صرف برنامه‌های توسعه دولت و مخارج عمرانی و زیربنایی می‌شود که در بهبود*

were formulated for time series applications based on threshold models. In mathematical or statistical modelling, a threshold model is any model where a threshold value, or set of threshold values, is used to distinguish ranges of values where the predicted behaviour by the model varies in some important way.

Findings:The share of oil revenues in GDP has a nonlinear and threshold impact on social welfare. In other words, in low oil revenues regime- (when the share of oil revenues in GDP is lower than 9.35%) - increase in the share of oil revenues in GDP has led to a significant increase in social welfare, however, after exceeding the threshold of 9.35% and being in the high oil revenues regime, an increase in the ratio of oil revenues to gross domestic product had a negative impact on the social welfare index.

Discussion: In low oil revenues regime, the positive effect of oil revenues on social welfare is due to the expansion of the oil industry and workforce transition from the traditional to the oil sector which lead to improvement in income level and income inequality reduction. Also, oil revenues in the early stages of entering the state budget are

رشد و رفاه اجتماعی مؤثر است. همچنین ورود درآمدهای نفتی و واردات کالاها و خدمات متنوع و گسترش شهرنشینی، همگی اثراتی در جهت بهبود رفاه اجتماعی دارند. اما با افزایش سهم این درآمدها در تولید ناخالص داخلی کشور، دولتها تبدیل به دولتهای رانتی می‌شوند که از طرقی همچون مخارج جاری عامه‌پسند و ضدتوسعه‌ای، اثر برون‌رانی، انجام پروژه‌های عمرانی ناکارا، یارانه‌های غیرهدفمند و تقویت فعالیتهای رانت‌جویی موجب کاهش رفاه اجتماعی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد ایران، درآمدهای نفتی، رفاه اجتماعی، رگرسیون آستانه‌ای، طبقه‌بندی JEL : C۲۴, D۶۰, H۲۷

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱
تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۳۰

largely devoted to government's development programs and infrastructure and development expenditures which are effective in improving growth and social welfare.

In addition, the entry of oil revenues, import of goods and services and urbanization all have effects on improving social welfare. However, with the increase in the share of oil revenue in GDP, the government rent seeking behavior by popular and anti-development current expenditures, crowding out effect, inefficient civil projects, non-targeted subsidies and strengthen the activities of rent-seeking will reduce social welfare.

Keywords: oil revenues, social welfare, threshold regression, Iran's economy

مقدمه

اثر مخرب وابستگی دولت‌ها به درآمد منابع طبیعی سالها است که مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین نمونه تاریخی این رویداد مربوط به قرن ۱۶ و سرریز شدن حجم عظیمی از طلای غارت شده از آمریکا به صندوق حکومت اسپانیا بود. آثار سوئی که این منابع ثروت به همراه داشت چنان بود که اسپانیا پس از چهار قرن هنوز نتوانسته است به خوبی از عواقب سلسه حوادث بحرانی که ایجاد شد نجات یابد (طبیبیان، ۱۳۸۷). اولین فردی که

بـه اثـر جامـع افزایـش قیمـت منابـع طبیعـی بـر تغییـر سـاختار کشـورها پرداخـت، اوتـی[1] بـود. او در سـال۱۹۹۳ کتابـی تحـت عنـوان «پایدارنمـودن توسـعه در کشـورهای متکـی بـر منابـع معدنـی» منتشـر کـرد کـه در آن بـه آثـار مخربـی کـه افزایـش قیمـت منابـع طبیعـی بـر رونـد توسـعه کشـورهای صادرکننـده ایـن منابـع اعمـال دارد پرداختـه اسـت. منابـع طبیعـی بـه رغـم اهمیـت فراوانـی کـه در توسـعه اقتصـادی و رفـاه دارنـد، امـا به‌دلیـل بهره‌بـرداری نادرسـت از آن، سـبب تخریـب آنهـا و همچنیـن ایجـاد آلودگـی در محیـط زیسـت و نیـز محرومیـت نسـلهای آینـده از ایـن نعمتهـای خـدادادی می‌شـود. درجـه وابسـتگی یـک کشـور بـه صـدور کالایـی خـاص یـا تنـوع صادراتـی، تعییـن کننـده میـزان آسـیب‌پذیری و ضربه‌پذیـری کشـور از جنبه‌هـای اقتصـادی، اجتماعـی و سیاسـی می‌باشـد. اثـر مخـرب وابسـتگی دولتهـا بـه درآمـد منابـع طبیعـی سـالها اسـت کـه مـورد توجـه قـرار گرفتـه اسـت. مطالعـه‌ای توسـط سـاکز[2] (۱۹۹۵) از دانشـگاه کلمبیـا انجـام شـد کـه نشـان داد عملکـرد کشـورهای صادرکننـده مـواد خـام در امـر توسـعه اقتصـادی بـه نحـو محسوسـی بدتـر از کشـورهائی بـوده اسـت کـه از نظـر منابـع فقیرتـر بوده‌انـد.

ایـن مسـأله در مـورد کشـورهای صادرکننـدهٔ نفـت از جملـه ایـران بیشـتر مـورد توجه اسـت. در ایـن کشـورها تقریبـاً نفـت به‌صـورت مسـتقل از سـایر بخشـهای اقتصـاد، درصـد قابـل ملاحظـه‌ای از درآمدهـای دولـت را تأمیـن می‌کنـد. پـس از اولیـن شـوک نفتـی در سـال ۱۹۷۳، اقتصـاد ایـران وابسـتگی شـدیدی بـه درآمدهـای ناشـی از منابـع نفتـی و گازی پیـدا کـرد. همچنیـن، براسـاس شـواهد موجـود اقتصـاد ایـران طـی ایـن سـالها رشـد تولیـد ناخالـص داخلـی سـرانهٔ پاییـن و نابرابـری درآمـدی را تجربـه کـرده

1. Richard Auty
2. Jeffrey Sachs

است. از این رو، این شواهد در اقتصاد ایران این فرضیه را اثبات می‌کند که منابع طبیعی و درآمدهای ناشی از آن به جای آنکه نابرابری درآمدی را کاهش و رفاه را افزایش دهد، موجب افزایش نابرابری درآمد و کاهش رفاه می‌گردد (آهنگری و همکاران، ۱۳۹٤).

در مطالعات اقتصادی، روشهای غیرخطی متفاوتی برای بررسی رابطهٔ میان تکانه‌های نفتی و رفاه اجتماعی در کشورهای واردکننده یا صادرکنندهٔ نفت انجام شده، اما تاکنون کمتر از روش تخمین حدآستانه‌ای برای بررسی اثر افزایشی درآمد نفت بر رفاه اجتماعی کشورهای صادرکنندهٔ آن استفاده نشده است. یافتن چنین حدآستانه‌ای از آن جهت مفید است که می‌تواند تحلیلهای سیاستی مهمی برای سیاست‌گذاری در کشورهای صادرکنندهٔ نفت، جهت اعمال سیاستهای تثبیت اقتصادی در پی داشته باشد.

تکنیکهای اقتصادسنجی خاص برای تخمین حدآستانه‌ای، به‌طور وسیع جهت بررسی رابطهٔ میان تورم و رشد اقتصادی به کار رفته است، تا براساس آن نرخ تورم آستانه‌ای را بیابند که برای رشد اقتصادی مضر است. در مقالهٔ حاضر از چنین تکنیکی برای بررسی اثر درآمد نفتی بر رفاه اجتماعی در ایران استفاده می‌شود و براساس آن تحلیلی جدید از فرضیهٔ نفرین منابع ارائه خواهد شد. فرضیهٔ اصلی تحقیق این است که افزایش درآمدهای نفتی تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر رفاه اجتماعی ایران داشته است.

متدولوژی مطالعهٔ حاضر براساس روش‌شناسی اقتصادسنجی و رگرسیون آستانه‌ای و داده‌های سری زمانی برای ایران انجام می‌گیرد. مقالهٔ حاضر در شش بخش تنظیم شده است: در ادامه به‌عنوان بخش دوم، پیشینه تحقیق به‌طور مختصر بررسی خواهد شد. در بخش سوم، به ارائهٔ مبانی نظری و تشریح دلایل وجود

یـک حـد آسـتانه بـرای ظاهرشـدن اثـرات آسـتانه‌ای درآمـد نفـت بـر رفـاه اجتماعـی کشـور صادرکننـدهٔ نفـت پرداختـه می‌شـود. در بخـش چهـارم بـه روش تحقیـق و تصریـح مـدل اقتصادسـنجی مناسـب بـرای یافتـن حـد آسـتانه‌ای مـورد نظـر پرداختـه و در بخـش پنجـم بـر مبنـای داده‌هـای موجـود، مـدل مـورد نظـر بـه روش رگرسـیون آسـتانه‌ای بـرای ایـران تخمیـن زده و نتایـج تفسـیر می‌شـود. در نهایـت در بخـش ششـم، نتیجه‌گیـری و پیشـنهادها ارائـه می‌شـود.

پیشینهٔ تجربی

درگـر و رحمانـی[1] (۲۰۱٦) در پژوهشـی بـا عنـوان تأثیـر درآمدهـای نفـت در اقتصـاد ایـران و کشـورهای حـوزه خلیـج فـارس، بـا اسـتفاده از مـدل رشـد نئوکلاسـیک بـه ایـن نتیجـه رسـیدند کـه یـک جریـان مـداوم از درآمـد نفـت ممکـن اسـت تأثیـر طولانـی مـدت در تولیـد ناخالـص داخلـی سـرانه در کشـورهای صادرکننـده نفـت از طریـق سـرمایه‌گذاری داشـته باشـد.

لاجیـوس[2] (۲۰۱٤) اثـر کاهـش قیمـت نفـت بـر اقتصـاد مکزیـک و فرزانـگان و مارکـوارت[3] (۲۰۰۹)در مطالعـات جداگانـه‌ای اثـر تکانه‌هـای نفتـی را بـر اقتصـاد ایـران بررسـی کرده‌انـد. آنهـا در مطالعـات خـود بـه ایـن نتیجـه رسـیده‌اند کـه بـا تغییـرات متغیرهـای کلان اقتصـادی ناشـی از تغییـر قیمـت نفـت شـاهد تغییـرات رفاهـی خواهیـم بـود.

ال اتیبـی[4] (۲۰۰٦) رابطـهٔ غیرخطـی میـان نوسـانات قیمـت نفـت و رشـد اقتصـادی کشـورهای شـورای همـکاری خلیـج فـارس را بـا تجزیـهٔ تکانه‌هـای مثبـت و منفـی قیمـت نفـت تخمیـن زده و نتیجـه می‌گیـرد کـه اثـر کاهـش قیمـت نفـت بـر رشـد

1. Dreger and Rahmani
2. Adrián Lajous
3. Farzanegan and Markwardt
4. Alotaibi

اقتصـادی شـدیدتر از اثـر افزایـش قیمـت نفـت اسـت.

تئـوری بیمـاری هلنـدی کـه گسـترده‌ترین تشـریح نظـری در ایـن مـورد اسـت و توسـط افـرادی نظیـر فـان و یجنبرگـن[1] (۱۹۸٤)، سـاچز و وارنـر[2] (۱۹۹۵) و گیلفاسـون[3] (۱۹۹۹) انجـام گرفتـه اسـت، نشـان می‌دهـد کـه بـا افزایـش درآمدهـای حاصـل از منابـع طبیعـی، بخـش قابـل مبادلـه (صنعـت و کشـاورزی) تضعیـف شـده و در نتیجـهٔ آن رشـد اقتصـادی کاهـش می‌یابـد.

حقیقـت و پاسـبانی میـرک (۱۳۹۵) در مقالـه خـود تأثیـر شـوکهای قیمـت جهانـی نفـت و نـرخ ارز بـر قیمـت محصـولات کشـاورزی خاصـی ازجملـه گنـدم، ذرت، سـویا و آفتابگـردان در ایـران را بـا اسـتفاده از مـدل خودرگرسـیون بـرداری (VAR) مـورد بررسـی قـرار داده‌انـد. براسـاس نتایـج به‌دسـت‌آمده از توابـع واکنـش تکانـه مشـاهده می‌شـود کـه واکنـش قیمتهـای ذرت و سـویا در مقابـل شـوکهای قیمـت نفـت و نـرخ ارز منفـی خواهـد بـود. همچنیـن بـا واردآمـدن شـوکهای قیمـت نفـت و نـرخ ارز بـه قیمـت گنـدم و آفتابگـردان نیـز ایـن نتیجـه حاصـل می‌شـود کـه گنـدم و آفتابگـردان بـه شـوکهای قیمـت نفـت و نـرخ ارز واکنـش مثبتـی نشـان خواهنـد داد.

آهنگـری و همـکاران (۱۳۹٤) در بررسـی تاریخـی نقـش نفـت در اقتصـاد ایـران بـا تأکیـد بـر بیمـاری هلنـدی بـه ایـن نتیجـه رسـیده‌اند کـه ویژگیهـای اقتصـاد ایـران شـامل رشـد اقتصـادی پاییـن، درجـهٔ پاییـن توسـعه‌یافتگی، به‌کارگیـری سیاسـتهای اقتصـادی بعضـاً ناکارآمـد و توجیه‌ناپذیـر و کیفیـت پاییـن نهادهـا اسـت. بنابرایـن، اسـتنباط اولیـه ایـن اسـت کـه وجـود منابـع طبیعـی دارای تأثیـر دوجانبـه بـر اقتصـاد و سـطح رفـاه کشـورهای مالـک ایـن منابـع اسـت.

1. Van Wijnbergen
2. Sachs and Warner
3. Gylfason

پیلـوار و همـکاران (۱۳۹۱) در بررسـی رابطـهٔ وضعیـت رفـاه اجتماعـی ایـران بـا درآمدهـای نفتـی طـی سـالهای ۱۳۸۷-۱۳٤۷ دریافتنـد کـه هرچـه وزن بیشـتری بـه میانگیـن درآمـد در تابـع رفـاه سـن داده شـود اثـر درآمـد ملـی بـر رفـاه کمتـر می‌شـود. نتیجـه مطالعـه آنهـا نشـان می‌دهـد درآمدهـای غیرنفتـی در بلنـد مـدت اثـر منفـی بـر رفـاه دارد؛ امـا در کوتـاه مـدت اثـر مثبـت بـر رفـاه داشـته اسـت.

مهـرآرا و همـکاران (۱۳۹۰) بـا اسـتفاده از مـدل داده‌هـای ترکیبـی پویـا نشـان دادنـد افزایـش ملایـم در درآمدهـای نفتـی بـرای رشـد اقتصـادی کشـورهای صادرکننـده نفـت (اوپـک) مفیـد بـوده، امـا اگـر رشـد درآمدهـای نفتـی از حـد آسـتانه‌ای بیـن ۱۷٪ تـا ۲۰٪ بگـذرد آثـار منفـی خـود را بـر رشـد اقتصـادی ایـن کشـورها خواهـد گذاشـت.

رحمانـی و گلسـتانی (۱۳۸۸) در مطالعـه خـود اثـر درآمدهـای بـالای نفتـی در ۸۰ کشـور دارای منابـع غنـی نفتـی را بـر نابرابـری توزیـع درآمـد ایـن کشـورها و جرجـرزاده و اقبالـی(۱۳۸٤) اثـر درآمدهـای نفتـی را بـر توزیـع درآمـددر ایـران بررسـی کرده‌انـد. نتایـج حاصـل از کار آنهـا نشـان داد کـه اثـر درآمدهـای بـالای نفتـی در کشـورهایی کـه دولتهـا کارایـی دارنـد، سـبب کاهـش نابرابـری درآمـد و در کشـورهایی کـه کارایـی دولـت کـم اسـت، بـه افزایـش نابرابـری منجـر شـده اسـت.

تمیـزی (۱۳۸۱) فرضیـهٔ عـدم تقـارن رابطـهٔ میـان تغییـرات قیمـت نفـت و رشـد واقعـی اقتصـاد در ایـران طـی دورهٔ ۱۳۷۸-۱۳۵۰ را بـر اسـاس الگـوی داربـی[1] (۱۹۸۲) مـورد بررسـی قـرار داده اسـت. نتایـج حاصـل از بـرآورد الگـوی مـورد نظـر نشـان می‌دهـد کـه قیمـت نفـت بیشـترین سـهم را در شـکل‌گیری نوسـانات اقتصـادی بـه خـود اختصـاص می‌دهـد؛ بـه عـلاوه اثـرات منفـی حاصـل از کاهـش قیمـت نفـت به‌طـور قابـل ملاحظـه‌ای از اثـرات مثبـت ناشـی از قیمـت نفـت بزرگ‌تـر اسـت و

1. Darby

زیـان ناشـی از فعالیتهـای اقتصـادی در نتیجـۀ کاهـش قیمـت نفـت، بـا افزایـش آن جبـران نمی‌شـود.

تشـابه مطالعـه حاضـر بـا مطالعـات قبلـی اسـتفاده از ایـده تأثیـر آسـتانه‌ای درآمدهـای نفتـی اسـت کـه مشـابه مطالعـه ابریشـمی و همـکاران (۱۳۹۰) اسـت. البتـه مطالعـه حاضـر از سـه جهـت بـا مطالعـه مذکـور تفـاوت دارد: اول آنکـه مطالعـه مذکـور تأثیـر درآمدهـای نفتـی را روی رشـد دیده‌انـد و مقالـه حاضـر بـر روی رفـاه اجتماعـی، دوم اینکـه ایـن مطالعـه مبتنـی بـر داده‌هـای سـری زمانـی اقتصـاد ایـران اسـت و مطالعـه آنهـا از داده‌هـای پانـل بـرای کشـورهای اوپـک اسـتفاده کـرده اسـت و نکتـه سـوم آن اسـت کـه متغیـر حـد آسـتانه در مطالعـه مهـرآرا و همـکاران (۱۳۹۰)، رشـد درآمدهـای نفتـی اسـت در حالـی کـه در مطالعـه حاضـر متغیـر آسـتانه نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی اسـت.

همچنیـن در سـایر مطالعـات قبلـی تاکنـون تأثیـرات غیرخطـی درآمدهـای نفتـی بـر رفـاه اجتماعـی مـورد بررسـی قـرار نگرفتـه اسـت و ایـن مطالعـه بـرای اولیـن بـار تأثیـر غیرخطـی درآمدهـای نفتـی بـر رفـاه را آزمـون نمـوده اسـت.

مبانی نظری

در ایـن بخـش از مقالـه مبانـی نظـری مربـوط بـه منابـع طبیعـی و پیشـرفت و رفـاه اجتماعـی بررسـی می‌شـود. دسـته‌ای از تحلیل‌گـران اثـر مثبـت و دسـته‌ای دیگـر اثـر منفـی بـر رفـاه اجتماعـی بـرای آن قائـل هسـتند. البتـه بایـد توجـه کـرد در کشـورهایی ماننـد ایـران کـه درآمـد حاصـل از ایـن منابـع طبیعـی بسـیار ارزان به‌دسـت می‌آیـد، در اکثـر مـوارد اثـری منفـی را در پـی دارنـد (طبیبیـان، ۱۳۸۷). البتـه قبـل از بیـان ایـن موضـوع، بـه توضیـح تابـع رفـاه اجتماعـی سـن و سـپس توجیـه غیرخطـی بـودن اثـر

درآمد نفت بر رفاه می‌پردازیم.

تابع رفاه اجتماعی از نظر لغوی رابطه بین سطح رفاه اجتماعی و شیوهٔ اختصاص منابع را در یک جامعه نشان می‌دهد. هدف نظریه رفاه اجتماعی که گاهی نیز انتخاب اجتماعی خوانده می‌شود، فراهم ساختن منطق هنجاری (لازم) برای تصمیم‌گیریهای اجتماعی در زمانی است که افراد عضو جامعه عقاید متفاوتی درباره منافع در گزینه‌های موجود دارند. هرگونه تصمیم اجتماعی یا فردی را می‌توان تعامل ترجیحات یا علائق تصمیم‌گیرنده‌ای در نظر گرفت که در عمل طیفی از تصمیمات بدیل در دسترس او قرار دارد که مجموعه فرصت خوانده می‌شود. این مجموعه به خاطر تغییرات در دارایی یا فناوری اجتماع از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر تغییر می‌کند (آرو، ۱۳۹۰).

از دید بسیاری از اقتصاددانان، بررسی تابع رفاه اجتماعی مبتنی بر مطلوبیت افراد جامعه به سطح درآمد هرفرد بستگی دارد. از طرف دیگر، بروز نابرابری در توزیع درآمدها می‌تواند عاملی در جهت کاهش مطلوبیت قلمداد شود. تابع رفاه اجتماعی سن[1] (۱۹۷٤) یکی از توابع اولیه و مهم رفاه اجتماعی است که ویژگیهای ذکر شده برای تابع رفاه اجتماعی را دارد و در این مطالعه نیز از این شاخص استفاده شده است.

۱- نظریات با رویکرد اثر مثبت درآمدهای نفتی بر رفاه اجتماعی

پیروان مکتب بنیادگرایی سرمایه همانند لوئیس[2] (۱۹۸۰) بر این باورند که عمده‌ترین عامل محدودکننده رشد و رفاه اجتماعی، کمبود سرمایه است و درآمدهای حاصل از منابع طبیعی می‌تواند این کمبود را به خوبی جبران کند

1. Sen
2. Lewis

(سیدنورانی و خوشکلام خسروشاهی، ۱۳۹۲).

جشی[1] (۱۹۷۰) در کتابی تحت عنوان «پس‌انداز و محدودیتهای ارز» و تیرلوال[2] (۱۹۸۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل شکاف دوگانه در کشور سودان» نظریه‌ای تحت عنوان «تحلیل شکاف دوگانه» را مطرح نمودند که براساس آن افزایش پس‌انداز داخلی لزوماً به سرمایه‌گذاری بیشتر (به‌ویژه ورود کالاهای سرمایه‌ای بیشتر) نمی‌انجامد. در واقع، بخشی از سرمایه‌گذاری لازم برای پیشرفت و رسیدن به رفاه اجتماعی متکی بر درآمدهای ارزی خارجی مانند درآمدهای حاصل از منابع طبیعی است (تیروال، ۱۹۸۱).

گالبرایت[3] ازجمله اقتصاددانان نهادگرا نیز در کتابی تحت عنوان «جامعه ثروتمند» می‌نویسد هیچ ثروتی بدون مزایا نیست و سایر نظریات مخالفی که در این خصوص مطرح شده‌اند هیچگاه نتوانسته‌اند به‌طور کامل متقاعدکننده باشند. در واقع، از دیدگاه گالبرایت و سایر اقتصاددانانی که با وی در این خصوص هم عقیده‌اند، درآمد فراوان حاصل از منابع طبیعی به‌طور قطع به خلق ثروت، رشد اقتصادی و کاهش فقر و افزایش رفاه می‌انجامد (مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷).

پس براساس نظریه‌های مختلف، تجمع سرمایه از جمله عوامل مهم پیشرفت و گسترش رفاه اجتماعی بین کشورهای مختلف بوده است. با توجه به نقش غیرقابل انکار درآمدهای حاصل از منابع طبیعی در فرایند سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه، می‌توان گفت که بسیاری از نظریات مرسوم توسعه‌ای بر نقش مثبت منابع طبیعی در فرایند پیشرفت وافزایش رفاه تأکید داشته‌اند (سیدنورانی و خوشکلام خسروشاهی، ۱۳۹۲).

1. Joshi
2. Thirlwall
3. Galbraith

۲- نظریات با رویکرد اثرمنفی درآمدهای نفتی بر رفاه اجتماعی

پدیده نفرین منابع، در اصطلاح به اثر چندجانبه مخربی که از محل افزایش قیمت نفت و سایر منابع طبیعی بر حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع صادرکننده اعمال می‌شود، اطلاق می‌گردد. برای این پدیده که عمدتاً در مورد کشورهای بزرگ صادرکننده مواد معدنی مشاهده می‌شود، دلائل مختلفی مطرح شده است. اقتصاددانان ابتدا مسئله بیماری هلندی۱ را مطرح کردند. این توضیح گرچه بسیار گویا است لکن تمام اجزاء آثار اجتماعی و سیاسی که ایجاد می‌شود را پوشش نمی‌دهد. به همین دلیل نیز بسیاری از محققین نظریه‌هائی را توسعه دادند که وجوه مزبور را به‌صورت جامع‌تر توضیح دهد. این نظریه‌ها در مطالعات آماری مختلف مورد آزمون قرار گرفت. در بخش از پژوهش این نظریه‌ها به اجمال توضیح داده می‌شود.

۲-۱- بیماری هلندی

اقتصاددانان مدتها است که به آثار افزایش قیمت نسبی منابع طبیعی صادراتی بر ساختار کشور صادرکننده توجه کرده‌اند. لکن عبارت بیماری هلندی ابتدا توسط مجله اکونومیست در سال ۱۹۷۷ برای توضیح شرایط اقتصادی هلند در دهه ۱۹٦۰ مطرح، در زمانی که منابع گاز در این کشور کشف شد و صادرات گاز و واردات ارزان‌تر کالاهای خارجی منجر به ضربه‌زدن به بخش صنعت کشور مزبور گردید. به‌دلیل افزایش قیمت منابع صادراتی درآمد ارزی کشور صادرکننده افزایش می‌یابد. این امر ارزش پول داخلی کشور را افزایش می‌دهد، در نتیجه قیمت کالاهای وارداتی که با ارز حاصل از فروش منابع طبیعی وارد می‌شود

1. Dutch disease

کاهش می‌یابد.

این امر سبب می‌شود که تولید کنندگان کالاهای داخلی با زیان روبرو شوند. کاهش نسبی قیمت کالاهای قابل مبادله در بازارهای بین‌المللی انگیزه سرمایه‌گذاری و توسعه این بخشها را کاهش می‌دهد. اثر دیگر این امر نیز افزایش قیمت نسبی کالاهای غیر قابل تجارت خارجی است. مانند زمین مستغلات و خدمات داخلی که امکان صادرات و واردات آنها وجود ندارد. این عوامل ساختار اقتصاد را دچار تغییر نامطلوب می‌نماید، چه اینکه بخشهای تولید کننده کالا و خدمات قابل مبادله در تجارت بین‌الملل به‌ویژه بخش صنعت دچار رکود و عقب‌ماندگی می‌شود. به‌طور خلاصه بیماری هلندی به امر صنعت‌زدائی ناشی از فراوانی درآمد ارزی، ارزانی ارز خارجی و وفور واردات اشاره دارد. در واقع می‌توان چنین گفت، بر اساس نظریهٔ مذکور، با افزایش ارزش پول داخلی در دورهٔ رونق درآمدهای نفتی، بخش کالاهای قابل مبادله[1] (شامل صنعت و کشاورزی) منقبض شده و بخش کالاهای غیرقابل‌مبادله[2] (بیشتر شامل خدمات و مسکن) گسترش می‌یابد؛ لذا افزایش درآمدهای نفتی می‌تواند با ورود کالاهای مصرفی و افزایش بازدهی نسبی بخش غیرقابل مبادله در مقابل بخش قابل مبادله و تضعیف آن، موجب کاهش رشد اقتصادی شود. (کارنیرو[3]، ۲۰۰۷؛ کلیر و گودریز[4]، ۲۰۰۷).

۲-۲- اثر مالیات‌گیری[5]

طی دهه‌های اخیر اقتصاددانان متوجه این امر شده‌اند که مالیات بسیار فراتر از یک ابزار کسب درآمد برای دولتها عمل می‌کند. هنگامی که دولتها

1. tradable
2. non-tradable
3. Carneiro
4. Collier and Goderis
5. taxation effects

مخـارج خـود را از محـل درآمـد مالیاتـی کسـب می‌کننـد بایسـتی بـه نیازهـای مـردم نیـز مسـئولانه توجـه کننـد. مالیـات دهنـده انتظـار دارد بـر چگونگـی هزینـه کـردن مالیـات نظـارت داشـته باشـد. انتظـار دارد کـه منابـع مالیاتـی بـا کارآئـی هزینـه شـود و سـاختار دولـت به‌صـورت کارآمـد فعالیـت نمایـد. میـر و روزنبـام[1] (۲۰۰۰) اثـر تغییـر سـاختار مالیاتـی بـر رفـاه خانوارهـای امریکایـی در سـالهای ۱۹۸٤ تـا ۱۹۹٦ را بررسـی کرده‌انـد. نتایـج بررسـی نشـان داد در دوره‌ای کـه مالیـات بـر درآمـد افزایـش یافـت، رفـاه خانوارهـا کاهـش یافتـه و درنتیجـه، مـادران تشـویق بـه کار شـدند و نـرخ اشـتغال آنهـا نیـز افزایـش یافـت؛ ولـی بـا وجـود افزایـش اشـتغال، رفـاه همچنـان کاهـش یافـت. مالیـات دهنـده انتظـار دارد در تصمیم‌گیریهـای دولتـی مشـارکت داشـته باشـد و به‌دنبـال آن اسـت کـه نماینـدگانـی انتخـاب کنـد کـه در امـر تصویـب مالیـات و تعییـن چگونگـی هزینه‌کـردن آن از جانـب وی نماینـدگـی مؤثـر داشـته باشـند و نظـارت کننـد. بـه همیـن دلایـل نیـز در جامعـه‌ای کـه متکـی بـر مالیـات اسـت به‌تدریـج نهادهـای مختلـف سیاسـی و اجتماعـی شـکل می‌گیـرد و روالهـا و رویه‌هـای شـفافیت هزینـه، پاسـخگوئی دولـت بـه مـردم و مسـئولیت‌پذیری شـکل گرفتـه و پایـدار می‌شـود. همـراه بـا اینگونـه ترتیبهـا نهادهـای سیاسـی مشـارکت مـردم و تنبیـه و تشـویق دولتهـا پایـدار می‌شـود. هنگامـی کـه دولـت یـک کشـور از محـل درآمـد نفـت منابـع بودجـه‌ای کافـی به‌دسـت مـی‌آورد بـا عـدم پیگیـری درآمدهـای مالیاتـی پاسـخگوئی و مسـئولیت‌پذیری در مقابـل مـردم را منتفـی می‌کنـد. در چنیـن شـرایطی، تمـام نهادهـای مدنـی کـه از آنهـا نامبـرده شـد ضـرورت وجـودی خـود را از دسـت می‌دهنـد.

۲-۳- اثر هزینه‌ای

هنگامـی کـه در آمـد دولـت از محـل صـادرات نفـت حاصـل می‌شـود و نهادهـای

1. Meyer and Rosenboum

دموکراتیک برای نظارت بر آن موجود نیست این منابع براساس اولویتهای دولت هزینه می‌شود. در این شرایط دولتها این در آمدها را در جهت تقویت گروههای اجتماعی مدافع خود هزینه می‌کنند و نیروهای اجتماعی منتقد و معارض را در ضعف نگه می‌دارند. اثر هزینه ای[1] ابعاد دیگری نیز دارد، برای مثال هزینه‌های دولتی در مراکز شهری انجام می‌شود، چون ذی‌نفعان حکومت در شهرها هستند. برداشت و صدور منابع معمولاً توسط تکنولوژی خارجی و ماشین آلات وارداتی و نیروی کار متخصص معدود انجام می‌شود بنابراین اثر توسعه بالادستی و پائین‌دستی فراهم نمی‌کند. معمولاً در کشورهای صادر کننده نفت مناطق نفت‌خیز دارای جمعیت فقیر بوده و مناطق روستائی عقب‌مانده باقی می‌ماند، اما چند شهر حکومتی به‌طور غیرمتناسب رشدکرده و محل تمرکز ثروت می‌شود. هشام و وانگ نیز عوامل مؤثر بر رفاه اجتماعی جوامع شهری را بررسی کردند. نتایج مطالعهٔ آن‌ها نشان داد رفاه اجتماعی رابطهٔ مثبت با بهره‌وری کارگران و رابطهٔ منفی با هزینه‌ها دارد (هشام و وانگ[2]، ۱۹۹۷).

۲-٤- اثر مدرن‌سازی[3]

حکومتهای دارای در آمد قابل ملاحظه از محل منابع، نیازی به استفاده از تخصص نمی‌بینند. چه اینکه نیازهای خود را از طریق صرف درآمدهای حاصل از صادرات منابع بر طرف می‌کنند. ضرورتی برای بهبود کارآئی نمی‌بینند چه اینکه ناکارآئی را با صرف درآمدهای سهل‌الوصول می‌پوشانند. مدیریت سازمانها و شرکتها و ادارات را به افراد مورد اعتماد و بی‌لیاقت می‌سپارند چون این دولتها

1. spending effect
2. Hesham and Wang
3. modernization effect

نسبت به افراد شایسته بی‌اعتماد هستند. زیرا افراد دارای شایستگی تخصصی دارای توان چانه‌زنی و سازمان‌دهی و ارتباط قوی نیز هستند و می‌توانند مراکز قدرت خاص خود را ایجاد کنند. با حذف این گونه افراد، حکومتها کشور را از نیروهای کارآمد بی‌بهره کرده و دامنه و غنای توسعه کشور را محدود می‌کنند (طبیبیان، ۱۳۸۷).

۲-۵- بی‌ثباتی درآمدی

بی‌ثباتی درآمد[1] ناشی از نوسانات قیمت نفت، امکان برنامه‌ریزی مستمر و پایدار را برای دولتها منتفی می‌کند و سبب می‌شود که در زمان رونق درآمدی، پروژه‌های نسنجیده شروع شود و در زمان رکود درآمدی پروژه‌های غیرسیاسی رها شود. این امر خود در ضایع شدن منابع تأثیر به‌سزائی دارد (طبیبیان، ۱۳۸۷). السینا و رودریک معتقدند که افزایش نابرابری درآمدی و در پی آن بی‌ثباتی درآمدی و ثروت، سبب می‌شود نرخ مالیات بیش از نرخ بهینه‌اش تعیین شود و این موضوع کاهش سرمایه‌گذاری و به دنبال آن، کاهش نرخ رشد اقتصادی و کاهش رفاه را در پی داشته باشد (السینا و رودریک[2]، **۱۹۹۴**).

۲-٦- اثر نهادی

یک رویکرد در ادبیات نفرین منابع، رویکرد اقتصاد سیاسی است؛ این رویکرد به‌طور کلی به این موضوع می‌پردازد که ثروت منابع طبیعی منجر به تضعیف کیفیت نهادها و ساختارهای اقتصادی و سیاسی و در نتیجهٔ آن موجب اختلال در تخصیص منابع، کاهش فعالیتهای مولد، کاهش کارایی اقتصادی،

1. revenue volatility
2. Alesina and Rodrik

افزایش نابرابریهای اجتماعی و در نهایت کاهش رشد اقتصادی می‌شود. این طور مطرح می‌شود که انگیزهٔ فعالیتهای رانت‌جویانه زمانی گسترش می‌یابد که منافع خالص مورد انتظار از پرداختن به فعالیتهای غیرمولد، نسبت به منافع خالص مورد انتظار از پرداختن به فعالیتهای مولد که ایجاد ثروت می‌کنند، بیشتر باشد؛ رانت بزرگی که از منابع طبیعی به‌دست می‌آید، همراه با تضعیف نهادها و ساختارهای اقتصادی و سیاسی، انگیزه‌های گسترده‌ای در بخش دولتی و خصوصی ایجاد می‌کند تا به فعالیتهای رانت‌جویانه پرداخته شود، که در نتیجهٔ آن فعالیتهای کارآفرینانه و دیگر فعالیتهایی که موجب رشد اقتصادی می‌شوند، در محاق قرار می‌گیرند (مهرآرا و همکاران ۱۳۹۰). سالا مارتین و سابرامانیان[1] (۲۰۰۳) با ارائهٔ شواهد تجربی نشان دادند که دسته‌ای از منابع طبیعی (به خصوص نفت و مواد معدنی) از طریق تأثیر مخرب بر کیفیت نهادی، بر رشد اقتصادی اثر منفی (به‌صورت غیرخطی) دارند. آنها این اثر را به‌عنوان اثر نهادی[2] منابع طبیعی معرفی کردند.

۲-۷- رانت پُرنوسان

تفسیر دیگر از نفرین منابع طبیعی، این است که رانت منابع طبیعی بسیار پُرنوسان است. نوسانات رانت منابع طبیعی از این واقعیت ناشی می‌شود که عرضهٔ منابع طبیعی به‌طور ذاتی دارای کشش قیمتی پایین می‌باشد، بنابراین با نوسانات تابع تقاضا قیمتها دچار نوسان می‌شود. با توجه به وابستگی اقتصاد کشورهای صادرکنندهٔ نفت به درآمدهای نفتی به‌ویژه وابستگی بودجه‌ای دولت به آن، نوسانات و عدم‌اطمینان در درآمدهای نفتی، موجب اختلال در نظام اقتصادی

1. Sala-i-Martin and Subramanian
2. quality effect

و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی می‌شود (مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۰). برخی مطالعات نشان داده‌اند که نوسانات رانت منابع طبیعی دارای ارتباط منفی با رشد اقتصادی (به‌طور مثال، رامی و رامی[1]، ۱۹۹۵) و سرمایه‌گذاری (برای مثال، آیزمن و ماریون[2]، ۱۹۹۹) می‌باشد و هر دو مورد به کاهش رفاه منجر می‌شود.

۳- توجیه غیرخطی بودن اثر درآمد نفت بر رفاه

متعاقب افزایش قیمت نفت در دو موج، یعنی ۱۹۷٤- ۱۹۷۰ و بعد از آن ۱۹۸۰، کشورهای صادرکننده نفت با مشکلات داخلی و خارجی زیادی روبرو شدند. چنان‌که آثار آن از سال ۱۹۸۳ به بعد با کاهش قیمت نفت به‌صورت بارزی تجلی کرد. برخی کشورها مانند مکزیک، ونزوئلا و اندونزی با بحرانهای سیاسی داخلی مواجه شدند. برخی نیز مانند نیجریه با کودتا و حکومت نظامی، بعضی با انقلاب و جنگ خارجی و برخی مانند الجزایر با جنگهای داخلی پرخشونت و خونباری روبرو شدند. در همه این کشورها اقداماتی پیگیری شد که ضایع شدن منابع را در پی داشت. از آنجا که بیشتر کشورهای عضو اوپک به‌عنوان کشورهای صادرکنندهٔ نفت در بخش صادرات خود تقریباً تک محصولی هستند، به عبارت دیگر در این کشورها درآمد حاصل از فروش نفت یا به‌عنوان مهم‌ترین منبع درآمد صادراتی و یا حداقل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع درآمد صادراتی محسوب می‌شود، تکانه‌های افزایشی درآمدهای نفتی می‌تواند بر رشد اقتصادی اثرات مثبت یا منفی در پی داشته باشد؛ در حقیقت برآیند این دو اثر، تأثیر خالص تکانه‌های مثبت درآمد نفت را بر رشد اقتصادی ظاهر می‌کند. در این بخش به بررسی کانالهای اثرگذاری تکانه‌های مثبت درآمدهای

1. Ramey and Ramey
2. Aizenman and Marion

نفتی و اینکه چرا پس از عبور از یک سطح آستانه‌ای، اثرات منفی تکانه‌های افزایشی درآمدهای نفت بر اثرات مثبت آن غلبه می‌کند، توجه خواهیم کرد. در واقع ما به دو بخش درآمد دولت و سرمایه‌گذاری توجه می‌کنیم (مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۰).

بودجه دولت در کشورهای عضو اپک در حد بالایی از درآمد نفتی تأمین می‌شود که در مورد کشور ما نیز این امر صادق است. به بیان اقتصادی باید گفت بودجهٔ دولت در ترکیب تقاضای کل اقتصاد دارای سهم به‌سزایی است، پس بودجهٔ دولت و مخارج آن یکی از مهم‌ترین بخشهای اثرگذاری تکانه‌های نفتی بر تقاضای کل است و در صورت عدم طراحی مکانیزمهایی جهت باثبات‌سازی و استحکام‌بخشی بودجهٔ دولت، تکانه‌های نفتی بودجهٔ دولت را به‌شدت تحت تأثیر خود قرار خواهد داد.

دولین و لوین[1] (۲۰۰۵) بیان می‌کنند که بسیاری از اختلالهای اقتصادی در کشورهای صادرکنندهٔ نفت، مربوط به افزایش بیش از حد مخارج دولت در دوره‌های رونق درآمدهای نفتی است که این به‌نوعی مصرف بی‌رویه، در دوران رکود باعث مشکلات و معضلاتی می‌شود. تحت رویکرد کینزی، انتظار بر این است که با افزایش ملایم بودجهٔ دولت در دورهٔ رونق محدود درآمدهای نفتی، اقتصاد ظرفیت و توانایی لازم برای جذب درآمدهای اضافی را داشته باشد و در نتیجه تولید ملی افزایش یابد؛ در حالی که با افزایش بیش از حد درآمدهای نفتی و در پی آن بودجهٔ دولت، با توجه به اشتغال کامل عوامل تولید در طرف عرضه، نه تنها دیگر کمکی به رشد اقتصادی نمی‌کند، بلکه با گسترش فعالیتهای رانت‌جویانه، اثرات برون‌رانی افزایش بودجهٔ دولت، موجب در تنگنا قرارگرفتن

1. Devlin and Lewin

فعالیتهـای بخـش خصوصـی و افزایـش سـهم دولـت در اقتصـاد و عـدم کارایـی آن خواهـد شـد. بنابرایـن هرچـه افزایـش درآمدهـای نفتـی بیشـتر باشـد و از سـوی دیگـر ایـن درآمدهـای اضافـی بـه نحـو مطلـوب مدیریـت نشـود، اثـرات منفـی آن بـر رشـد اقتصـادی و در پـی آن رفـاه اجتماعـی گسـترش می‌یابـد. از طرفـی یـک تکانـهٔ مثبـت درآمدهـای نفتـی می‌توانـد از طریـق اثرگـذاری مثبـت بـر سـرمایه‌گذاری، به‌ویـژه سـرمایه‌گذاری بخـش دولتـی در بخـش زیرسـاختهای اقتصـادی و نیـز واردات کالاهـای سـرمایه‌ای و واسـطه‌ای و ورود تکنولوژیهـای جدیـد از خـارج، اثـرات مثبتـی بـر رشـد اقتصـادی داشـته باشـد. افزایـش ارزش پـول ملـی کـه می‌توانـد از یـک تکانـهٔ مثبـت نفتـی حاصـل شـود، در حقیقـت هزینـهٔ کالاهـای سـرمایه‌ای و واسـطه‌ای وارداتـی را کاهـش می‌دهـد. امـا بایـد توجـه داشـت دامنـهٔ اثـرات مثبـت سـرمایه‌گذاریهای اضافـی بـا افزایـش شـدت تکانه‌هـای مثبـت نفتـی محـدود می‌شـود؛ از یـک سـوی اقتصـاد ظرفیتهـای نهـادی و سـاختاری لازم جهـت جـذب سـرمایه‌گذاریهای اضافـی را نخواهـد داشـت و از سـوی دیگـر همـراه بـا افزایشـهای بـزرگ در درآمدهـای نفتـی، تخصیـص منابـع مالـی در بخـش دولتـی دچـار اختـلال بیشـتری شـده و سـرمایه‌گذاریهای کـم بـازده و پروژه‌هـای نیمـه تمـام گسـترش خواهـد یافـت، کـه در نتیجـهٔ آن آثـار مثبـت سـرمایه‌گذاریهای انجـام شـده بـر رشـد اقتصـادی، به‌دلیـل ناکارایـی آن بـه نحـو چشـم‌گیری کاهـش می‌یابـد. هـم چنیـن بـا افزایـش واردات کالاهـای مصرفـی در دوره‌هـای رونـق بیـش از حـد درآمدهـای نفتـی، قـدرت رقابت‌پذیـری تولیـدات داخلـی و بازدهـی نسـبی سـرمایه‌گذاریهای بخـش خصوصـی کاهـش یافتـه و در نتیجـهٔ آن فعـالان بخـش خصوصـی انگیـزهٔ کمتـری بـرای سـرمایه‌گذاری در بخـش تولیـدات قابـل مبادلـه خواهنـد داشـت، کـه ایـن امـر می‌توانـد اثـرات منفـی بـر رشـد اقتصـادی داشـته باشـد (مهـرآرا و همـکاران، ۱۳۹۰).

روش

در این مقاله براساس مبانی نظری و مطالعات پیشین درباره عوامل مؤثر بر رفاه اجتماعی و با تأکید بر نقش درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران و تأثیر آن بر رفاه اجتماعی، مدل اقتصادسنجی به‌صورت زیر طراحی شده است:

$$W_t=\beta_0+\beta_1\ oilgdp_t+\beta_2\ GP_t+\beta_3\ W_{(t-1)}+\beta_4\ Un_t+\beta_5\ Dsanction_t+\beta_6\ Drev_t+\varepsilon_t \qquad (۱)$$

که در آن رفاه اجتماعی است که از تابع رفاه اجتماعی سن[۱] استفاده شده، نسبت درآمدهای نفتی به تولید ناخالص داخلی، رشد جمعیت کشور، وقفه اول شاخص رفاه اجتماعی، نرخ بیکاری، متغیر مجازی تحریمهای هسته‌ای[۲] و متغیر دامی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷است. همان‌طور که در مبانی نظری بیان شد با توجه به احتمال وجود رابطه غیرخطی بین درآمدهای نفتی و رفاه اجتماعی، تصریح خطی رگرسیون (۱) را تبدیل به یک تصریح رگرسیون غیرخطی آستانه‌ای می‌کنیم:

$$W_t=\alpha_0+\alpha_1\ oilgdp_t+\alpha_2\ GP_t+\alpha_3\ W_{t-1}+\alpha_4\ Un_t+\alpha_5\ Dsanction_t+\alpha_6\ Drev_t+A[oilgdp_t>\gamma]*$$
$$(\alpha_7+\alpha_8 oilgdp_t)+ \qquad (۲)$$

$$A[oilgdp_t>\gamma]=\begin{cases}1\ if\ \ oilgdp_t>\gamma\\ 0\ if\ oilgdp_t\le\gamma\end{cases} \qquad (۳)$$

۱. Index Sen= سن (*Sen*) در سال ۱۹۷٤ تابع زیر را به‌عنوان تابع رفاه اجتماعی پیشنهاد نمود: W =m (۱–G) که m میانگین و G ضریب جینی توزیع درآمد می‌باشند.

۲ . برای سالهای ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۳ عدد ۱ داده شده و باقی سالها عدد صفر لحاظ شده است.

کـه در آن متغیـر آسـتانه‌ای اسـت و تابـع در معادلـه (۳) بسـته بـه عبـارت درون پرانتـز مقادیـر صفـر و یـک بـه خـود می‌گیـرد. ارزش حدآسـتانه‌ای اسـت کـه میزانـی از متغیـر آسـتانه را نشـان می‌دهـد کـه ارتبـاط نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی و رفـاه اجتماعـی قبـل و بعـد از ایـن آسـتانه متفـاوت اسـت. ایـن مقـدار آسـتانه‌ای از بـرآورد معادلـه (۲) بـه ازای مقادیـر ممکـن از متغیـر آسـتانه به‌دسـت می‌آیـد؛ به‌طوری‌کـه آسـتانه بهینـه آن مقـداری اسـت کـه ضریـب تشـخیص معادلـه (۲) را بیشـینه می‌کنـد. ایـن میـزان از ایجـاد حلقه‌هـای تکـراری در برنامه‌نویسـی ایویـوز[1] حاصـل می‌شـود. بـه منظـور بررسـی معنـاداری حـد آسـتانه از آزمـون خودپردازی[2] هانسـن[3] (۱۹۹٦و ۲۰۰۰) اسـتفاده شـده اسـت. فرضیـه صفـر ایـن آزمـون خطی‌بـودن الگـو یـا عـدم معنـاداری میـزان آسـتانه اسـت و فرضیـه مقابـل معنـاداری حـد آسـتانه اسـت٤. فرضیـه صفـر خطی‌بـودن بـرای معادلـه (۲) عبارتسـت از اینکـه حدآسـتانه وجـود نـدارد و مـدل خطـی می‌باشـد کـه در مقابـل ایـن فـرض، فـرض وجـود حـد آسـتانه و در نتیجـه وجـود مـدل غیرخطـی قـرار دارد. هانسـن (۱۹۹٦) روش خودپـردازی را بـرای تقریـب‌زدن توزیـع مجانبـی آمـاره آزمـون پیشـنهاد می‌کنـد. روش خودپـردازی به‌صـورت زیـر اجـرا می‌شـود:

۱- در مرحلـه اول یـک نمونـه از اعـداد تصادفـی بـا میانگیـن صفـر و واریانـس ۱ را تولیـد کـرده و $\eta_t = NID(0,1)$ و $X_t^* = \hat{e}_t \eta_t$ را تعریـف می‌نماییـم.

۲- X_t^* را روی متغیرهـای توضیحـی در معادلـه (۱) بـرای به‌دسـت آوردن مجمـوع مقیـد مجـذورات باقیمانده‌هـا و $\tilde{S}^*$ رگـرس می‌کنیـم.

1. Eviews
2. bootstrapping
3. Hansen

٤. برای مطالعه بیشتر این آزمون و روش آستانه‌ای، به‌هانسن (۲۰۰۰) مراجعه کنید.

۳- X_t^* را متغیرهای توضیحی معادله (۲) برای به‌دست آوردن مجموع غیرمقید مجذورات باقیمانده‌ها، $S^*(h)$ رگرس می‌نماییم.

٤) $w^*(\gamma)=\frac{T(S_0-S_1(\hat{\gamma}))}{S_1(\hat{\gamma})}$ را محاسبه می‌کنیم، که در آن T تعداد مشاهدات و $W^*=\sup W^*(\gamma)$ می‌باشد.

مراحل یک تا چهار را B بار تکرار کرده و آمار محاسباتی متناظر با تکرار b ام را با w_b^* نشان می‌دهیم.

به‌صورت زیر داده می‌شود: w برای $p\text{-}value$

$$p-value=(1/B)*\sum_{b=1}^{B}L(w_b^*>w)$$

پس از انجام فرآیندهای ذکرشده و تکرار آنها و به‌دست آوردن آماره مورد نظر می‌توان فرض صفر خطی‌بودن الگو را مورد آزمون قرار داد.

داده‌های تحقیق برای بازه زمانی ۱۳۹۳-۱۳٥٤ از آمارهای رسمی بانک مرکزی استخراج شده‌اند. جدول (۱) آمار توصیفی متغیرهای مدل پژوهش را در بازه زمانی تحقیق یعنی بازه ۱۳۹۳-۱۳٥٤ نشان می‌دهد.

جدول (۱) آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

شاخص	نسبت درآمدهای نفتی به تولید ناخالص داخلی	رشد جمعیت	نرخ بیکاری	شاخص رفاه اجتماعی
M	۰/۱۱	۰/۰۲	۰/۱۲	۱۱/۰۲
Med	۰/۰۹	۰/۰۱٦	۰/۱۱۹	۱۰/۰۱
Max	۰/۳٦	۰/۰۳۹	۰/۱٤٤	۱۹/٤۱
Min	۰/۰۲	۰/۰۰٤	۰/۰۸۸	٤/۹
SD	۰/۰۷	۰/۰۱	۰/۰۱٤	۳/٦

برآورد مدل و تفسیر نتایج

قبل از برآورد مدل لازم است مانایی متغیرهای الگو بررسی شود. به این منظور از آزمون زیوت–اندروز[1] استفاده شده است که نتایج این آزمون به شرح جدول (۲) است. دلیل استفاده از این آزمون نیز آن است که این آزمون، شکست ساختاری متغیرها را در آزمون مانایی در نظر می‌گیرد و از آنجا که در اقتصاد ایران شکستهای ساختاری متعددی به دلایلی از قبیل انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و شوکهای نفتی رخ داده است، پس برای آزمون مانایی متغیرها در اقتصاد ایران بهتر است آزمونهایی مورد استفاده قرار گیرند که شکست ساختاری در متغیرها را لحاظ می‌کنند.

جدول (۲) آزمون زیوت–اندروز

متغیر	*p*	نتیجهٔ آزمون
W_t	<۰/۰۰۱	مانا
$oilgdp_t$	<۰/۰۰۱	مانا
GP_t	<۰/۰۰۱	مانا
Un_t	۰/۰٤	مانا

همان‌طور که نتایج جدول (۲) نشان می‌دهد تمامی متغیرها در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵ مانا هستند. بنابراین می‌توان برآورد مدل پژوهش را بدون گرفتاری در دام رگرسیون جعلی برآورد کرد. بنابراین در ادامه نتایج برآورد مدل پژوهش در جدول (۳) گزارش شده است.

1. Zivot- Andrews

جدول (۳) نتایج برآورد مدل آستانه‌ای

متغیر	ضریب	p
عرض از مبدأ برای وقتی که oilgdp≤0.0935	۷/۷۳	<۰/۰۰۱
$oilgdp_t$ برای وقتی که oilgdp≤0.0935	۳۷/۲۸	<۰/۰۰۱
عرض از مبدأ برای وقتی که oilgdp>0.0935	۱۱/٤۷	<۰/۰۰۱
$oilgdp_t$ برای وقتی که oilgdp>0.0935	-۱۲/۸٦	<۰/۰۰۱
GP_t	-۵۰/۰۱	<۰/۰۰۱
Un_t	-۰/۲۵	<۰/۰۰۱
Welfare(-1)	۰/۸۳	<۰/۰۰۱
Dummy-Sanctions	-۱/۸۹	<۰/۰۰۱
Dummy-Revoloution	-٤/۲۳	<۰/۰۰۱
آزمون خطی بودن(p-Value)	<۰/۰۰۱	
آزمون خود همبستگی (LM بریوش – گادفری) (Lag 2) (p-Value)	۰/۱۸	
آزمون نرمال بودن (JB) (p-Value)	۰/۹۸	
آزمون واریانس ناهمسانی بروش-پاگان گادفری (p-Value)	۰/٤۵	
R-squared	۰/۹۲	

منبع: محاسبات پژوهش با نرم افزار Eviews

نتایج برآورد مدل آستانه‌ای را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

۱- حد آستانه نسبت درآمدهای نفتی به تولید ناخالص داخلی ۹/۳۵٪ به‌دست آمده است که آزمون خطی‌بودن هانسن نشان می‌دهد آستانه برآوردشده معنادار است و مدل دارای آستانه است. به عبارت دیگر فرضیه خطی بودن مدل در سطح

خطـای ۵٪ رد شـده اسـت. بنابرایـن مـدل آسـتانه‌ای دارای دو رژیـم درآمدهـای نفتـی بالا و پاییـن اسـت کـه تمایـز ایـن دو رژیـم بـا حـد آسـتانه ۹/۳۵٪ مشـخص شـده اسـت. بـه ایـن معنـا کـه هنگامی‌کـه نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی کمتـر از ۹/۳۵٪ اسـت در رژیـم درآمـد نفتـی پاییـن هسـتیم و هنگامی‌کـه نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی بیشـتر از ۹/۳۵٪ اسـت در رژیـم درآمـد نفتـی بـالا قـرار داریـم. ضریـب متغیـر نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی نیـز در دو رژیـم نفتـی پاییـن و بـالا اثـرات متفاوتـی بـر شـاخص رفـاه اجتماعـی داشـته اسـت بدیـن صـورت کـه در رژیـم درآمـد نفتـی پاییـن، افزایـش نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی موجـب افزایـش معنـادار شـاخص رفـاه اجتماعـی شـده اسـت امـا پـس از افزایـش سـهم درآمدهـای نفتـی در تولیـد ناخالـص داخلـی و عبـور از حـد آسـتانه ۹/۳۵٪ و قـرار گرفتـن در رژیـم درآمدهـای نفتـی بـالا، افزایـش نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی تأثیـر منفـی و معنـاداری بـر شـاخص رفـاه اجتماعـی داشـته اسـت. بنابرایـن نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی تأثیـری غیرخطـی و آسـتانه‌ای بـر شـاخص رفـاه اجتماعـی داشـته اسـت. اثـر مثبـت درآمدهـای نفتـی بـر رفـاه اجتماعـی در رژیـم درآمـد نفتـی پاییـن، بـه دلایلـی چـون گسـترش صنعـت نفـت کشـور و انتقـال نیـروی کار از بخـش سـنتی بـه بخـش نفـت و در نتیجـه بهبـود درآمـد و کاهـش نابرابـری درآمـدی منجـر شـود. همچنیـن درآمدهـای نفتـی در مراحـل اولیـه ورود بـه بودجـه دولـت عمدتـا صـرف برنامه‌هـای توسـعه دولـت و مخـارج عمرانـی و زیربنایـی می‌شـود کـه در بهبـود رشـد و رفـاه اجتماعـی مؤثـر اسـت. همچنیـن بـا ورود درآمدهـای نفتـی و واردات کالاهـا و خدمـات متنـوع و گسـترش شهرنشـینی همگـی اثراتـی در جهـت بهبـود رفـاه اجتماعـی دارنـد. امـا ایـن همـهٔ ماجـرا نیسـت چـرا کـه بـا افزایـش روزافـزون درآمدهـای نفتـی و افزایـش سـهم

ایـن درآمدهـا در تولیـد ناخالـص داخلـی کشـور، دولتهـا تبدیـل بـه دولتهـای رانتـی می‌شـوند کـه اکنـون بخشـی از ایـن درآمدهـا را صـرف مخـارج جـاری عامه‌پسـند بـرای جلـب آراء مـردم می‌کننـد کـه ایـن مخـارج بیشـتر ضـد توسـعه‌ای اسـت و در بلندمـدت تنهـا موجـب اخـلال بیشـتر در عملکـرد اقتصـادی می‌شـود. درآمدهـای نفتـی بـزرگ در دولـت توهـم قدرتـی ایجـاد می‌کنـد کـه سـعی می‌کنـد بـا متولـی شـدن امـر توسـعه موجبـات گسـترش انـدازه دولـت را فراهـم نمایـد و از طریـق اثـر بـرون رانـی بـه تضعیـف بخـش خصوصـی منجـر می‌شـود. دولـت بـا انجـام پروژه‌هـای عمرانـی سـریع بیشـتر مبتنـی بـر صلاحدیدهـای غیرکارشناسـی موجبـات اتـلاف منابـع نفتـی را فراهـم می‌کنـد. دولتهـای نفتـی بخـش زیـادی از درآمدهـای نفتـی را صـرف یارانه‌هـای غیرهدفمنـد می‌کننـد کـه معمـولا نتیجـه آن تخریـب کارایـی اقتصـادی، اتـلاف منابـع و در نهایـت تـورم و کاهـش رفـاه اجتماعـی اسـت. در یـک دولت رانتـی گروههـای رانتجو بیش‌تریـن بهـره را از افزایـش درآمـد نفتـی می‌برنـد کـه ایـن بهره‌منـدی می‌توانـد در مسـائلی ماننـد پاداشـهای زیـاد و حقوقهـای نامتعـارف بـه مدیـران دولتـی نمـود پیـدا کنـد. مبتنـی بـر فرضیـه نفریـن منابـع، در یـک دولـت رانتـی نمی‌تـوان در بلندمـدت شـاهد بهبـود رفـاه اجتماعـی بـود.

۲- رشـد جمعیـت تأثیـری منفـی و معنـادار بـر رفـاه اجتماعـی داشـته اسـت. دلیـل منفی‌شـدن تأثیـر رشـد جمعیـت بـر رفـاه را می‌تـوان این‌گونـه توضیـح داد کـه به‌دلیـل عـدم ایجـاد فرصـت شـغلی بـرای جمعیـت تـازه وارد و همچنیـن تأمیـن مـازاد تقاضـای جمعیـت بـا واردات به‌جـای تولیـد داخـل، موجـب گسـترش نـرخ بیـکاری، افزایـش بـار تکفـل و کاهـش رفـاه اجتماعـی را فراهـم می‌کنـد.

۳- نـرخ بیـکاری تأثیـری منفـی و معنـادار (در سـطح خطـای کوچک‌تـر از ۱۰٪) بـر رفـاه اجتماعـی داشـته اسـت. اثـر منفـی بیـکاری بـر رفـاه اجتماعـی امـری روشـن اسـت

زیـرا افزایـش بیـکاری از طریـق افزایـش بـار تکفـل و ایجـاد آثـار ناگـوار اجتماعـی- اقتصـادی موجـب گسـترده شـدن فقـر و نابرابـری و تضعیـف رفـاه اجتماعـی می‌شـود.

٤- وقفـه اول شـاخص رفـاه تأثیـر مثبـت و معنـاداری بـر رفـاه دوره جـاری داشـته اسـت. ایـن عامـل بـرای پویـا نمـودن مـدل رفـاه و رفـع خودهمبسـتگی احتمالـی بیـن اجـزای خطـا در مـدل وارد شـده اسـت. از نظـر اقتصـادی نیـز می‌تـوان گفـت رفـاه دوره جـاری تابعـی از رفـاه دوره قبـل نیـز هسـت یعنـی اگـر رفـاه دوره قبـل بـالا بـوده باشـد بـه تبـع آن رفـاه دوره جـاری نیـز بـه میـزان زیـادی از آن تأثیـر می‌پذیـرد و بـالا خواهـد بـود.

۵- متغیرهـای مجـازی تحریمهـای هسـته‌ای و دامـی انقـلاب اسـلامی تأثیـری منفـی و معنـادار بـر شـاخص رفـاه اجتماعـی داشـته‌اند. تحریمهـای هسـته‌ای به‌دلیـل تأثیـرات منفـی بـر تولیـد و اشـتغال و افزایـش سـطح عمومـی قیمتهـا و در نتیجـه بدترشـدن توزیع درآمـد تأثیـری منفـی بـر رفـاه اجتماعـی داشـته اسـت و از طـرف دیگـر رخـداد انقـلاب اسـلامی به‌دلیـل تأثیـرات منفـی آن بـر تولیـد و رشـد اقتصـادی کشـور موجبـات کاهـش رفـاه اجتماعـی را ایجـاد کـرده اسـت.

٦- آزمونهـای خودهمبسـتگی بـروش- گادفـری، ناهمسـانی واریانـس بـروش پـاگان و آزمـون نرمـال بـودن جارک-بـرا بـه ترتیـب نشـان‌دهنده عـدم خودهمبسـتگی بیـن خطاهـا، همسـانی واریانـس خطاهـا و نرمال‌بـودن توزیـع جمـلات خطـا می‌باشـند. همچنیـن ضریـب تشـخیص مـدل ۹۲٪ به‌دسـت آمـده کـه نشـان می‌دهـد متغیرهـای توضیحـی مـدل توانسـته‌اند ۹۲٪ تغییـرات شـاخص رفـاه اجتماعـی کشـور را توضیـح دهنـد.

بحث

یکـی از مباحـث کلیـدی مطـرح بـرای کشـورهای برخـوردار از منابـع طبیعـی، نحـوهٔ مدیریـت درآمدهـای نفـت و یـا بـه عبارتـی نقش‌پذیـری منابـع طبیعـی و ذخایـر زیرزمینـی ماننـد نفـت و گاز در فرآینـد رشـد و توسـعه اقتصـادی کشورهاسـت کـه بـه تبـع آن، افزایـش سـطح زندگـی و رفـاه و کاهـش فقـر در جامعـه را به‌دنبـال دارد. بـر اسـاس مبانـی نظـری و ادبیـات موضـوع، درآمدهـای نفتـی در صورتـی می‌تواننـد بـر رفـاه اثـر مـداوم و مثبـت داشـته باشـند کـه در جهـت تولیـد ثـروت در نظـام اقتصـادی کشـور بـه‌کار گرفتـه شـوند. همچنیـن، درآمدهـای نفتـی درصورتـی می‌تواننـد بـر رفـاه جامعـه اثـر مثبـت و افزایشـی داشـته باشـند کـه باعـث کاهـش شـکاف طبقاتـی در جامعه شـوند. درصورتـی کـه ایـن درآمدهـا به‌عنـوان مسـکن اسـتفاده شـده و صـرف ورود کالاهـای مصرفـی بـه کشـور شـوند، نـه تنهـا در بلنـد مـدت تأثیـر مثبتـی بـر رفـاه ندارنـد، بلکـه بـه علـت تـورم ناشـی از آن، اثـر منفـی نیـز دارنـد.

در ایـن راسـتا، نتایـج بـرآورد مـدل تحقیـق نشـان داده اسـت کـه در رژیـم درآمـد نفتـی پاییـن یـا هنگامیکـه نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی کمتـر از ۹/۳۵٪ اسـت، افزایـش نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی موجـب افزایـش معنـادار شـاخص رفـاه اجتماعـی شـده اسـت امـا پـس از افزایـش سـهم درآمدهـای نفتـی در تولیـد ناخالـص داخلـی و عبـور از حـد آسـتانه ۹/۳۵٪ و قـرار گرفتـن در رژیـم درآمدهـای نفتـی بـالا، افزایـش نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی تأثیـر منفـی و معنـاداری بـر شـاخص رفـاه اجتماعـی داشـته اسـت. بنابرایـن نسـبت درآمدهـای نفتـی بـه تولیـد ناخالـص داخلـی تأثیـری غیرخطـی و آسـتانه‌ای بـر شـاخص رفـاه اجتماعـی داشـته اسـت. همچنیـن، وقفـه اول شـاخص رفـاه

تأثیر مثبت و معناداری بر رفاه دوره جاری داشته است. در نهایت متغیرهای رشد جمعیت، نرخ بیکاری، متغیر مجازی تحریمهای هسته‌ای و متغیر مجازی انقلاب اسلامی همگی تأثیری منفی و معنادار بر رفاه اجتماعی داشته‌اند.

براساس نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود به منظور افزایش رفاه اجتماعی با تقویت صادرات غیرنفتی و تولید بخش خصوصی و کوچک‌سازی اندازه دولت به‌تدریج به سمت کاهش بیشتر سهم نفت در اقتصاد کشور حرکت کرد. همچنین لازم است درخصوص نحوه هزینه‌کرد درآمدهای نفتی، قوانین موجود درخصوص ذخیرهٔ بخشی از درآمدهای نفتی در صندوق توسعه ملی با ضمانت اجرای بیشتری انجام شود و دولتها برای امور جاری خود از صندوق توسعه ملی برداشت نکنند.

- آهنگری، ع. م.، رضایی، م. ر. و جوکار، ی. (۱۳۹٤). ***بررسی تاریخی نقش نفت در اقتصاد ایران با تأکید بر بیماری هلندی***. چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۳۰ و ۳۱ اردیبهشت، تهران.
- پیلوار، م.، رفیعی، ح. و عباسیان، ع. ا. (۱۳۹۱). رابطهٔ وضعیت رفاه اجتماعی ایران با درآمدهای نفتی طی سالهای ۱۳٤۷-۱۳۸۷. ***فصلنامهٔ رفاه اجتماعی***، ۱۳(٤۹)، ۵۷-۸۷.
- تمیزی، ر. (۱۳۸۱). ***رابطه میان تغییرات قیمت نفت و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۷۸- ۱۳۵۰***. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد منتشرنشده، دانشگاه تهران، تهران.
- جرجرزاده، ع. ر. و اقبالی، ع. ر. (۱۳۸٤). بررسی اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران. ***رفاه اجتماعی***، ۵(۱۷)، ۲۰۷-۲۲٦.
- حقیقت، ج. و پاسبانی میرک، ف. (۱۳۹۵). بررسی تأثیرات شوکهای نفت و نرخ ارز بر قیمت محصولات کشاورزی در ایران. ***مجله تحقیقات اقتصادی***، ۵۱(۱)، ۷۱-۹۰.
- رحمانی، ت. و گلستانی، م. (۱۳۸۸). تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت‌جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت‌خیز. ***تحقیقات اقتصادی***، ٤٤(٤)، ۵۷-۸٦.
- سیدنورانی، س. م. ر. و خوشکلام خسروشاهی، م. (۱۳۹۲). منبع طبیعی نفت و پیشرفت اقتصادی ایران: چالشها و راهکارها. ***مجله اقتصادی***، ۱۱ و ۱۲، ۳۰-۵.
- طبیبیان، م. (۱۳۸۷). نفرین نفت یا سوء استفاده از منابع. دسترسی در:
http://www.rastak.com/article?id =1321
- مهرآر ا، م.، ابریشمی، ح. و زمانزاده نصرآبادی، ح. (۱۳۹۰). مصیبت منابع یا نهادها : مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت. ***پژوهشنامهٔ اقتصادی***، ۱۰(۳)، ۲۳۳-۲۰۵.
- مهرآرا، م. و کیخا، ع. ر. (۱۳۸۷). نهادها، نفت و رشد اقتصادی در کشورهای متکی به نفت طی دوره (۲۰۰۵-۱۹۷۵)، روش پانل هم‌انباشتگی. ***فصلنامه اقتصاد مقداری***، ۵(٤)، ۷۹-۵۵.
- مهرآرا، م.، ابریشمی، ح. و زمان‌زاده نصرآبادی، ح. (۱۳۹۰). تفسیری از فرضیه نفرین منابع در کشورهای صادرکننده نفت: تکانه‌های مثبت نفتی، از چه حد آستانه‌ای برای رشد اقتصادی مضر است؟. ***فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی***، ۸ (۲۸)، ۱۱۹-۱۳٤.
- نوبخت، م. ب. (۱۳۸۸). نفت، بخش پیشرو در توسعه نامتوازن ایران. ***فصلنامهٔ راهبرد***، ۵۲، ۳۵-۵٤.

- Aizenman, J. & Marion, N. (1999). Volatility and Investment: Interpreting Evidence from Developing Countries. ***Economica***, 66, 157-79.

- Alesina, A. & Rodrik, D. (1994). Distributive Politics and Economic Growth. ***Quarterly Journal of Economist***, 109, 465-490.

- Alotaibi, B. (2006). ***Oil price fluctuations and the Gulf Cooperation Council (GCC) countries***, 1960-2004. Unpublished dissertation, Southern Illinois University, Carbondale.

- Carneiro, F. G. (2007). ***Development Challenges of Resource-Rich Countries: The Case of Oil Exporters.*** VI International Colloquium, Macrodynamic Capabilities and Economic Development, University of Brasilia. Brasilia, Brazil. pp.115-140.

- Collier, P. & Goderis, B. (2007). ***Commodity prices and growth: Reconciling a conundrum***. Department of Economics, University of Oxford, available on http://users.ox.ac.uk/econpco/research/pdfs/CommodityPricesAndGrowth. pdf.

- Darby, M. (1982). The Price of Oil and World Inflation and Recession. ***American Economic Review***, 72, 738-751.

- Devlin, J. & Lewin, M. (2005). ***"Managing oil booms and busts in developing countries"*** in Managing Economic Volatility and Crises: A Practitioner's Guide, ed. J. Aizenman and B. Pinto, 186-211, Cambridge, United Kingdom, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.

- Dreger, C. & Rahmani, T. (2016). The impact of oil revenues on the Iranian economy and the Gulf states. ***OPEC Energy Review,*** 40(1), 36-49.

- Farzanegan, M. R. & Markwardt, G. (2009). The effects of oil price shocks on the Iranian economy. ***Energy Economics***, 31(1), 134-151.

- Gylfason, P. (1999). Natural resources and economic growth: a nordic perspective on the Dutch disease. United Nations University, ***World Institute for Development Economics Research,*** No. 167.

- Hansen, B. E. (1996). Inference when a nuisance parameter is not identified under the null hypothesis. Econometrica: ***Journal of the Econometric Society***, 64(2), 413-430.

- Hansen, B. E. (2000). Sample splitting and threshold estimation. Econometrica: ***Journal of the Econometric Society,*** 68(3), 575-603.

- Hesham, A. R. & Wang, P. (1997). Social Welfare and income inequality in a system of city. ***Journal of Urban Economic***, 41, 462-483.

- Joshi, V. (1970). 'Saving and Foreign Exchange Constraints', in P. P. Streeten (ed.), ***Unfashionable Economics: Essays in Honour of Lord*** Balogh (London: Weidenfeld and Nicolson, 1970). 111-133.

- Lajous, A. (2014). ***The Impact of Lower Oil Prices on the Mexican Economy***. Available on: https://pdfs.semanticscholar.org/5d47/55730da1abe9080c47d4656eb91b6861f3db.pdf.

- Lewis, W. A. (1980). The slowing down of the engine of growth. ***The American Economic Review***, 70(4), 555-564.

- Meyer, B. D. & Rosenboum, D. T. (2000). Making single mothers work, Recent Tax And Welfare Policy And its Effects. ***National Bureau of Economic Research,*** Working Paper.

- Mork, K. A., Olsen, O. & Mysen, H. T. (1994). Macroeconomic responses to oil price increases and decreases in seven OECD countries. ***The Energy Journal***, Volume15, issue Number 4, 19-36.

- Ramey, G. & Ramey, V. A. (1995). Cross-Country Evidence on the Link Between Volatility and Growth. ***American Economic Review,*** 85, 1138–51.

- Sachs J. D. & Warner, A. M. (1995). Natural Resource Abundance and Economic Growth. ***NBER Working Paper*** No. 5398, December.

- Sala-I-Martin, X. & Subramanian, A. (2003). Addressing the Natural Resource Curse: An Illustration From Nigeria. ***NBER Working Paper*** No. 9804.

- Sen, A. (1974). Informational bases of alternative welfare approaches: aggregation and income distribution. ***Journal of Public Economics***, 3(4), 387-403.

- Van Wijnbergen, S. (1984). TheDutch Disease': a disease after all?. ***The Economic Journal***, 94(373), 41-55.